

## دیباچه

تردیدی نیست که یکی از روش‌های علم و تفکر علمی، «گفتگو» است. با گذشت قرون متعدد و دهه‌های متوالی از جستجو درباره روش‌های علم، امروزه این نکته به اثبات رسیده است که از گفتگو می‌توان به عنوان یکی از راهکارهای تحقق علم یاد کرد. در حقیقت، گفتگو با ارکان و اجزاء خویش، حاوی خصوصیت‌ها و ویژگی‌هایی است که حاصل آن را می‌توان «علمی» به شمار آورد.

روشن است که با این وصف، از یک سو می‌توان در مورد گفتگو به عنوان «متد» فکر کرد، و از سوی دیگر، می‌توان به گفتگوکننده و گفتگوشونده به عنوان عوامل این متد اندیشید، و در نهایت، حاصل کار، کاری علمی است که در کنار دیگر اسلوب‌های علمی قرار می‌گیرد. شاید از این رو بوده که در تمدن اسلامی، «مباحثه» یا گفتگوی نیمه رسمی، همواره رتبه‌ای والا داشته و بعد از تدریس، از بیش‌ترین اهمیت و اعتبار برخوردار بوده است.

واضح است که جای بحث و گفتگو در این خصوص بسیار است و شاید به سادگی نتوان آن چه را که لازم است، در دیباچه‌ای کوتاه و مختصر بیان کرد. اما ناگفته نماند که یکی از مُنادیان گفتگو و تفکر گفتگویی در ایران، به خصوص در دهه‌های پایانی قرن بیستم، استاد محمدتقی جعفری است. با نظر به کار و کارنامه ایشان، می‌توان میزان اهمیت گفتگو را در کارهای او تشریح کرد. در حقیقت، گفتگو به عنوان یک شیوه علمی، در کارنامه علمی و اندیشه‌های او اهمیت بی‌بدیلی دارد. این در حالی است که در آن دوران، کم‌تر کسی گفتگو را به عنوان یکی از شیوه‌های تحقق علم به رسمیت می‌شناخت.

کثرت گفتگوهای محمدتقی جعفری با اهل فن و صاحبان تخصص‌های مختلف، نشان‌دهنده این امر می‌تواند باشد که او در مقام یک متفکر، گفتگو را چیزی فراتر از هم‌سخنی و هم‌کلامی، و مقوله‌ای فراتر از دیالوگ می‌شناسد و در متن آن روایت‌ها و مهم‌تر از «روایت»، حقیقت‌ها و حکمت‌هایی را سراغ دارد که چه بسا در غیر گفتگو نتوان نظیری برای آن‌ها سراغ گرفت.

تأمل در برخی از گفتگوهای به جای مانده از ایشان، شاهد و گواه این موضوع است، چرا که در مطاوی آن‌ها شاهد نوعی پویش فکری و گونه‌ای از جولان مغزی بوده، و به عبارت دقیق‌تر، تموج ذهنی هستیم. دلایل دیگری در دست است که نشان می‌دهد وی در گفتگو و در خلال فرازها و فرودهای آن، خصوصاً در گفتگوهایی که از غنای کافی برخوردار بوده، با نوعی سلوک ذهنی، پیوسته در حال شناگری و جستجو و یافت و دریافت است. از این‌رو، بی‌جهت نیست که در برخی از گفتگوهای او، به شکلی غیر قابل کتمان با دریافت‌هایی بی‌سابقه روبرو می‌شویم که بر اساس قواعد فلسفه علم، می‌توان از آن‌ها با عنوان دیدگاه‌های ابتکاری و بدیع یاد کرد.

\*\*\*

مجموعه‌ای که اینک از نظر شما می‌گذرد، حاوی گفتگوهایی است که آقای دکتر عبدالله نصری از شاگردان علامه جعفری به مناسبت‌های مختلف در سال ۱۳۷۵ هـ ش با ایشان داشته است، و در آن، علامه جعفری چکیده‌ای از افکار و آراء علمی خود را بیان می‌کند. همان‌گونه که از فحوای موضوعات مطرح‌شده در این مباحث برمی‌آید، محور اصلی تفکرات ایشان، انسان جدید و پسامدرن است؛ انسانی که پس از رنسانس، تحولات عظیمی در او مشاهده می‌شود.

در بخش اول، نظریات ایشان درباره شخصیت علی علیه السلام و نهج‌البلاغه از دید انسان‌شناسی، توصیف انسان «آنچنانکه هست» و «آنچنانکه باید باشد»، مورد بحث قرار گرفته است.

در بخش دوم، ارتباطات چهارگانه (ارتباط انسان با خود، با خدا، با جهان هستی و با انسان‌ها) از دیدگاه جلال‌الدین محمد مولوی، و همچنین تأثیر تنوع ابعاد روحی مولوی بر مفاهیم بنیادین در علوم انسانی مورد بررسی و تدقیق علامه جعفری واقع شده است. روحیه نوبینی، نوگرایی و تازه‌بینی مولوی درباره انسان و روابط چهارگانه‌اش (ارتباط انسان با خود، با خدا، با جهان هستی و با انسان‌ها) نیز از دیگر موضوعاتی است که در این بخش بررسی می‌شود.

در بخش سوم، مسئله جبر و اختیار در یک نظام (سیستم) باز مورد سؤال و بررسی قرار می‌گیرد. جبر و اختیار در نظام (سیستم) باز قراردادی، و نظام باز درونی و بیرونی، حوزه مفاهیم آزادی و رهایی و اختیار مورد توجه بوده، و این که عدالت مقدم بر همه چیز و فراتر از آزادی است. به تعبیر علامه جعفری: انسان در یک نظام (سیستم) باز، همراه با ارتباطات چهارگانه (ارتباط انسان با خود، با خدا، با جهان هستی و با هم‌نوع خود) قرار داشته و در حرکات و افعال انسان، سه عامل «من»، «جلب لذت و دفع آلم» و «ارتباطات چهارگانه» مؤثر است.

بخش چهارم دربارهٔ انسان و آزادی بیان شده است. ایشان میان سه اصطلاح آزادی، رهایی و اختیار، تفکیک قایل شده‌اند. به تعبیر وی: رهایی یعنی این که زنجیرهای طبیعی و قراردادی بر دست و پای انسان بسته نیست. آزادی نیز مرحلهٔ بالاتری نسبت به رهایی دارد. رهایی و آزادی، هر دو، برای زندگی بشر ضرورت دارند و برای رسیدن به مرحلهٔ اختیار، آزادی و رهایی لازم است. در واقع، آزادی بزرگ‌ترین نعمت برای حیات است، البته آن حیاتی که شخصیت، آن را اداره کند، نه آن حیاتِ طبیعی که شخصیت را اداره کند.

در بخش مربوط به تعلیم و تربیت (پنجم)، دربارهٔ چهار رکنِ اساسیِ تعلیم و تربیت، شامل: مبانی تعلیم و تربیت، مربی و معلّم، متعلّم و متربی، و موادّ تعلیم و تربیت، بررسی و بحث شده است. هم‌چنین، اهداف تعلیم و تربیت که عبارتند از: تعدیل احساسات خام و غرایز حیوانی انسان، تصحیح اندیشه‌های غلطِ حاکم بر ذهن انسان، تلقین و قابل پذیرش ساختن واقعیّات و آرمان‌ها و ارزش‌های عالی انسان، تفسیر و توجیه قدرت و چگونگی بهره‌برداری از آن، آشتی دادن انسان با خویشتن و ... از دیگر موارد و موضوعات مورد بحث و بررسی در این بخش است.

در بخش ششم، پیرامون زیبایی و هنر، در خصوص افکار و نظریّات ایشان از کتاب زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام مباحثی مطرح شده و وی نخست با تعریف زیبایی، سوّالات را پاسخ می‌دهد. بنا بر تعریف استاد جعفری: زیبایی، نمودی است نگارین و شفاف که بر روی کمال کشیده شده است و کمال عبارت است از: قرار گرفتن یک موضوع در مجرای بایستگی‌ها و شایستگی‌های مربوط به خود.

او در تقسیم‌بندی هنر به «هنر پیرو و هنر پیشرو»، این‌گونه بیان می‌دارد: هنر پیرو، تابع خواسته‌های افراد جامعه بوده، و در این نوع هنر، هنرمند کاری به بایستگی‌ها و نبایستگی‌ها و هدفِ اعلای حیات ندارد. اما در هنر پیشرو، هرگاه در حیات بشری پیشرفتی صورت گرفته، مسئلهٔ پیشرو مطرح بوده است. به عبارتی دیگر: سخنان و کارهای مهم، از افراد پیشرو است نه از افراد پیرو. در نهایت، وی در پاسخ به این سوّال که: هنر برای هنر، یا هنر برای جامعه؟ هنر برای انسان در مسیر حیات معقول را می‌پذیرد.

بخش نهمی کتاب (بخش هفتم)، متشکل از سوّالاتی دربارهٔ عرفان اسلامی است. بنا بر تعریف علامه جعفری، عرفان اسلامی عبارت است از: گسترش و اِشراقِ نورانیِ «منِ انسانی» بر جهان هستی، به جهت قرار گرفتن «من» در جاذبهٔ کمال مطلق که به لقاءالله منتهی می‌شود. به نظر ایشان، منشاء عرفان مربوط به مکانی خاص نیست. وی در زمینهٔ بعضی از مفاهیم عرفانی در مکاتب مختلف، نکاتی را متذکر می‌شود. از جمله عرفان را به منفی، مثبت، عرفان ارباب ذوق و حال تقسیم‌بندی نموده، برای هر کدام ویژگی‌هایی

خاص بیان کرده است.

به اعتقاد ایشان: عرفان اگر حقیقتی مبهم ولی بسیار گسترده را در مقابل دید انسان‌ها قرار بدهد و انسان خودش را جزئی از آن حقیقت بداند و با ریاضت‌های درونی در صدد رسیدن به آن برآید، ولی به عالم واقع توجهی نداشته باشد، مشکلی را حل نخواهد کرد. زندگی بشر باید در پرتو عرفان صورت گیرد، نه این که فرد، خود را از دیگران جدا سازد ... آیا می‌توان دید که هم‌نوع انسانی ناله کند و شخص به نشاط درونی خود قانع باشد؟ نشاط درونی به این شرط خوب است که ما را با احساس مسئولیت نسبت به دیگران بالا بکشد.

در نهایت، به تعبیر او: عرفان، جهان را پرده‌ای نگارین می‌سازد که ورای آن نهایت کمال و جمال را نشان می‌دهد.

\*\*\*

در واقع، شاید بتوان از آن چه در این گفتگوها و گفتگوهایی از این دست آمده، به عنوان اصول و قواعد اندیشه‌های علامه جعفری و آراء نهایی او بعد از تألیف و نگارش رساله‌های متعدد یاد کرد که در عین حال، حاوی نکاتی بکر و بدیع و برخی ناگفته‌هاست. موشکافی در برخی از اجزاء پاسخ‌های او به سؤال‌های مطروحه در این مجموعه، نشان‌دهندهٔ زمینهٔ فکری اندیشمندی است که تجربیات طولانی و گوناگونش در اندیشه و تفکر، او را به قلمروهایی نوکشانده است.

مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری